



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۸/۰۹

عبدالقیوم میرزاده

نقش مخرب پاکستان در بحران افغانستان

وضعیت سیاسی - نظامی خطه باستانی ما از گذشته های دور بلاثرتهاجمات سکندر، جنگهای تباہ کن اعراب سیطره جو و قتل عام و غارت چنگیزخونخوار، رقابت هایی صفویان سفاک فارس با مغول های محیل هند و بلاخره بازی بزرگ انگلیس و روس در جنوب آسیا، تسخیرایران و هند و مناطق قفقاز آخر الامر بازی بزرگ جدید امریکا - چین - روسیه - هند - ترکیه - ایران و پاکستان غرض دسترسی به مناطق وسیع نفت خیز و ذخایر بزرگ گاز آسیای مرکزی و جلوگیری از تحقق و پیشرفت میگا پلانهای چین و جلوگیری از اقدامات اقتصادی هند در منطقه دچار تنش و بحران است. عمیق سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی بوده و بنابر موقعیت استراتژیک کشور ما پیوسته مورد تهاجم نظامی سیطره جویان قرار گرفته است. بازیگران این بازی های سیاسی- نظامی در طول این دوران غرض تحقق اهداف و استراتژی های ایشان عده از باشندگان خطه ما را بوسیله عمال جاسوسی و استخباراتی طرفین رقیب استخدام و بنام های خوانین، پیر و مرشد، شیخ، سید، بزرگان قوم، مشران، تنظیم های جهادی، قوماندانان، ملیشه ها و ملک ها تا دندان مسلح کرده اند و با زور سر نیزه آنها بر سرملت حاکم گردانیده اند و بوسیله این غلامان حلقه بگوش شان مردم را بجان هم انداخته تا از یکطرف کشور در آتش بحران و جنگ بسوزد و از طرف دیگر مردم از آنچه در اطراف شان بوقوع میپیوندد بی خبر بمانند و به این ترتیب همه امور فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تحت شعاع خانمانسوز جنگ محصور بماند و مردم بیسواد و نا آگاه و در قهقرای تاریکی و بدبختی دست به گریبان هم بر سر همدیگر بکوبند. همچنان کشور پاکستان دقیقاً بر پایه سیاست های استعماری و محاسبات انگلیس ها منحصراً زاندارم حافظ منافع انگلیس غرض جلوگیری از پیشروی های روس ها بطرف مناطق منافع حیاتی انگلیس ها از بدنه کشور هند و افغانستان ایجاد گردید و چون زخم ناسوریا تومور خبیث برپیکر آسیا تعبیه گردید که این کشور از بدو ایجاد تا امروز وظایف خویش را در راستای تحقق منافع انگلیس که بعد از جنگ جهانی دوم نیابت جهانی اش را ظاهراً امریکا عهده دار گردید مو به مو انجام داده و از جانب انگلیس، امریکا و متحدین بین المللی اش تا سرحد تبدیل شدن به یک قدرت ائومی مورد حمایت بیدریغ قرار گرفته است. این کشور مولود استعمار بعد از خروج انگلیس ها از نیم قاره هند کماکان با استفاده از اشتراکات اتنیک و زبانی ساکنین نواحی سرحدات افغانستان - پاکستان به تشکیل گروه های مسلح پرداخته و با استفاده از نام دین و اسلام و گماشتن ملا ها در مساجد پیوسته مردم را تحت نفوذ خویش داشته و عندالضرورت بوسیله همین ملا و مسجد مردم را تحت سیطره نفوذی های خویش در آورده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

توضیح ابعاد و چگونگی پیشبرد بازی بزرگ بین امپراتوری های انگلیس و روس در منطقه و کشور ما موضوع بحث حاضر نیست بناً از آن صرف نظر کرده میپردازیم به وضعیت کنونی کشور ما و منطقه و چگونگی نقش پاکستان در قبال کشور ما و داد و ستد های منطوقی و استراتژیک و چرا های روابط پاکستان - امریکا - چین.

همانطوریکه در بالا تذکر دادم پاکستان از بدو ایجادش در راستای تحقق اهداف انگلیس و امریکا از یکطرف بمنظور مزاحمت و جلوگیری از جهانگشایی روس ها بصوب جنوب آسیا و بحر هند و از طرف دیگر با تحریک و دامن زدن بر اختلافات اش با هند روی مسئله کشمیر و پنجاب همواره بر طبل استعماری و استعمار نو انگلیس و امریکا نواخته و از طرف دیگر از آنجاییکه چین روی مسایل تثبت با هند اختلافات سرحدی دارد پاکستان در این همه سال موجودیت اش بصورت نوسانی در ازای قرضه هایی طویل المدت قراردادهای و تفاهمنامه هایی همکاری های اقتصادی و فرهنگی باچین امضاء کرده و با رشد سرسام آور اقتصادی چین، پاکستان آهسته آهسته توجه سیاست خارجی اش را به جانب چین معطوف ساخت. این امر اعتماد استراتژیست های امریکایی را نسبت به پاکستان خدشه دار ساخت، که یکی از دلایل و عوامل لشکر کشی امریکا به افغانستان بشمار میرود.

پاکستان طی پنجاه سال اخیر با کمک های میلیارد دلاری امریکا و خریداری پیشرفته ترین تسلیحات نظامی تاکتیکی و استراتژیکی از امریکا و متحدینش تا سرحد دستیابی به سلاح اتمی بیلانس قوا را در منطقه برهم زده و در نزدیکی بیش از حد با ایالات متحده امریکا و عضویت در پیمانهای نظامی سنتووسیاتو، همچنان اقدامات تحریک کننده سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI زیر نظر ذوالفقار علی بوتو صدراعظم وقت پاکستان مبنی بر ایجاد تشکیلات گروه های چریکی تروریستی زیر نام بنیادگرایان اسلامی افغانی بمنظور مزاحمت و تأثیر گذاری برای جمهوریت نو بنیاد افغانستان و تهدید سرحدات جنوبی اتحاد شوروی، روس ها را و ادار به اقدامات پیشگیرانه کرد که در دراز مدت بلأخره باعث تجاوز نظامی و لشکر کشی آنکشور به افغانستان گردید. به این ترتیب میبینیم که هم زمینه تجاوز روس و هم زمینه تجاوز امریکا به کشور ما ریشه در سیاست های تجاوزکارانه پاکستان و تحقق سیاست های استعماری انگلیس داشته و این سیاست اکنون رسماً شامل دکترین نظامی سازمان استخبارات نظامی پاکستان گردیده است، که پای هر دو ابر قدرت را در منجلا ب افغانستان کشاند و منطقه را دچار آشوب بنیاد گرایی و تروریزم کرد. حالا سازمان استخبارات نظامی پاکستان با حمایت مالی و لوژستیکی امریکا در کناره های سرحدات چین - افغانستان بوسیله طالبان، داعش، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، حزب اسلامی ترکستان شرقی، نماینده گی دولت جلای وطن ترکستان شرقی و ده ها گروه های تروریستی دیگر ابعاد مداخله را در میان اویغور ها و مناطق مسلمان نشین آنکشور و سایر کشور های آسیای مرکزی افزایش بیش از حد داده اند که باعث نگرانی شدید چینیایی ها و حکومتات کشور های ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان و قزاقستان گردیده است و عاملین این مداخلات را امریکا و با استفاده از قلمرو افغانستان معرفی میکنند. که به این ترتیب از احتمال بدور نیست پای مداخله نظامی چین را نیز به کشور ما میسر گردانند. همین اکنون قطعات بزرگ نظامی روس و جمهوریت های آسیای میانه درحاشیه های سرحدات با افغانستان جابجا شده و به تمرینات بزرگ نظامی پرداخته اند، که این همه جابجایی ها، تمرینات و حرکت های سوق اجیش عسکری بیلانس قوت ها را در منطقه برهم زده و سایر شاملین منطقه برای حفظ منافع شان به حرکت های بالمثل پرداخته و عواقب ناگوار جهانی را در قبال خواهد داشت.

اگر موضوع استراتژی های سیاسی - نظامی پاکستان در طول ۷۴ سال موجودیت اش را مشخص تر به توضیح بگیریم، از یکطرف دشمنی با هند نه تنها روی مسئله کشمیر و موضوع آب پنجاب بلکه مانند یک فرزند حرامی با آنکه از دامان هند و افغانستان به برکت سیاست های استعماری بریتانیا تولد نامیمون یافته است اما هند و افغانستان را بدون مسایل مورد منازعه نیز دشمن خویش

دانسته و این امر در دکترین نظامی اش در این همه سال بدون تغییر باقیمانده است و در این مدت هیچ عقل سلیمی در پی اصلاح این خطوط دشمن تراش نگردیده است. در قبال افغانستان پاکستان تا قبل از بقدرت رسانیدن مجاهدین در سال ۱۹۹۲ برسمیت شناختن خط دیورند، پایان دادن به ادعای ارضی افغانستان به سرزمین های آنطرف خط دیورند و عدم حمایت از نیرو های جدایی طلب پشتون و بلوچ را منحیث خطوط اصلی سیاست خارجی اش نسبت به افغانستان مطرح کرده بود که هر بخش آن در پرتو روابط تعریف شده بین الدول، حسن همجواری و ضمانت های منطقی و بین المللی راه های حل دیپلماتیک و صلح آمیز داشت که با پیروزی مجاهدین و مخصوصاً بعد از بر سر قدرت آوردن طالبان در افغانستان این خطوط از پهنای بیشتر برخوردار گردید و عمق استراتژیک بمنظور قطع نفوذ هند از افغانستان، نفوذ مؤثر در طرح و تدوین سیاست خارجی افغانستان، دسترسی و استفاده از منابع آسیای مرکزی از طریق افغانستان بدون حق ترانزیت، ایجاد اردوگاه ها و مراکز تربیه و تجهیز گروه های تروریستی بر علیه هند و ایالت جمو و کشمیر و ایجاد کمر بند اسلامی از کناره های بحیره عرب تا سلسله کوه های اورال بر دکترین نظامی سیاسی پاکستان علاوه گردید و از همه مهمتر اینکه تعمیم این سیاست با طرق نظامی بوسیله تروریستان که تا امروز با هزاران نیرنگ، خدعه و فریب تازه کاران سیاسی افغانستان را فریب داده و جامعه بین المللی را به اشکال گوناگون اغفال کرده اند. پاکستان در طول پنج دهه بصورت آشکار در امور افغانستان مداخله کرده و بوسیله عمال مجاهد و طالبش به کشور ما تجاوز میکند اما وزیر خارجه اش در مصاحبه با طلوع نیوز میگوید که هند بوسیله جدایی طلبان بلوچ و طالبان مصروف بی ثباتی پاکستان و تجزیه آنکشور میباشند.

از جانب دیگر هم هند و هم پاکستان برای رشد اقتصادی و تسریع روند انکشاف اقتصادی و تکنالوژیک خود به منابع طبیعی و انرژی شدیداً نیازمند میباشند و هر دو کشور بر علاوه آنچه تا اینجا گفته آمدیم تلاش دارند تا با گسترش نفوذ شان به منابع نفت و گاز آسیای میانه که بعد از کشور های خلیج دومین منابع بزرگ انرژی جهان میباشند اقتصاد خود را از ورشکستگی نجات دهند که کوتاه ترین و منطقی ترین مسیر برای هر دو کشور مسیر افغانستان میباشد. اما پاکستان با در نظر داشت نفوذ بیش از حد خویش در میان مجاهدین سابق تربیه یافته در اردو گاه های سازمان استخبارات نظامی آنکشور ISI که اکنون به نحوی بر اریکه قدرت در افغانستان تکیه زده اند و طالبان که تقریباً بصورت بالفعل و بالقوه نیروی جنگی سازمان استخبارات نظامی پاکستان میباشند در دسترس دارد نه تنها نگاه ترانزیت به کشور ما دارند بلکه در آرزوی حاکمیت پاکستانی در افغانستان میباشد و مصمم است نه تنها دست هند را کاملاً از منابع انرژی آسیای میانه قطع کند بلکه قوس محاصره پاکستان از جانب هند را شکستانده و برعکس در پی ایجاد کمر بند بنیاد گرایی اسلامی غرض محاصره هند نیز میباشند.

به این ترتیب دیده میشود که پاکستان نقشه هایی بزرگی در قبال وطن ما و منطقه در سر دارد و در این راه سرمایه گذاری هایی بزرگی انجام داده است. پاکستان در این همه سال از برکت جهاد افغانستان شاخص های هویت ملی را در میان قبایل و مناطق پشتون نشین کاملاً از بین برده و جای جرگه ها، تصامیم بزرگان قبیله و هویت های قومی و قبیله ای را مسجد و فتوی (علمای دینی) گرفته است. که ملا ها و (علمای دینی) همه افراد معاش بگیر سازمان استخبارات نظامی پاکستان میباشند. آنها با این سیستم جدید از یکطرف دست باز در تمام امور قبایل که تا دیروز مناطق آزاد خارج فدرال محسوب میگردید پیدا کرده و از طرف دیگر از طریق همین مساجد و کمپ های مهاجرین افغان در قلمرو پاکستان سیستم دائماً فعال جذب طلبه را در بیشتر از سی هزار مدرسه با موجودیت حدود بیشتر از سه میلیون شاگرد یا طالب منحیث مراکز طالب پرور یا فابریکات طالب سازی، داعش سازی و سایر سازمانهای تروریستی بر علیه افغانستان، هند، چین، جمهوریت های مسلمان آسیای میانه و کشور های دامنه های قفقاز برای فعالیت های انتحاری، انفجارات، جنگ ها و حملات گروهی در

افغانستان و فعالیت های تروریستی، تأثیر گذاری و مزاحمت برای سایر کشورهایی که در بالا از آنها نامبردم فعال نگهداشته و در دسترس خویش چون حربه کاررأ دارد که مستقیماً از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان تمویل، اداره و رهبری میگردد ایجاد کرده است. و احزاب سیاسی بنیاد گرای پاکستان چون جمعیت العلمای پاکستان تحت رهبری مولانا فضل الرحمن و حزب جماعت اسلامی پاکستان تحت رهبری سراج الحق منحصی طراحان و نظریه پردازان بنیاد گرایی اسلامی برعلاوه ساحات سرحدی در سراسر پاکستان این مدارس را فعال نگهدارند. همچنان قابل تذکر است که مصارف گزاف این مدارس بنیاد گرایی به قول مسئولین شان از جمع آوری ذکات و پول هایی فراوان و بی حسابی که از کشور های عربی منجمله عربستان سعودی سرازیر میگردد تمویل میگردد. گفته میشود که یک بخش مصارف این مدارس بنیاد گرایی را طالبان یا بهتر است بگویم سازمان استخبارات نظامی پاکستان از صدور مواد مخدر تولید شده در افغانستان تمویل میکنند. شبکه هایی خبری معتبر بین المللی به ندرت گویا خواسته اند در باره شیوه های کار و نحوه تامین بودجه مصرفی این مدارس تروریست پرور یا فابریکات تولید تروریست تحقیقات کنند ولی تا کنون هیچکدام نتیجه مشخص این تحقیقات را منتشر نکرده اند و یا هم نخواستند و یا نتوانسته اند پرده از این جنایت بزرگ جهانی بردارند. انفجارات زنجیره ای در مومبی، دهلی، انفجار در استیشن ریل مادرید، انفجار در مزدحم ترین متروی لندن، انفجار در میدان هوایی بروکسل، گروگانگیری طیارات مسافر بری خطوط هوایی امریکا و حادثه ۱۱ سپتمبر و صد ها انفجار و انتحار دیگر در سراسر جهان بوقوع میبویند که سر نخ همه به پاکستان میرسد یا مستقیماً از سازمان استخبارات نظامی پاکستان دستور گرفته و یا تعلیم و تجهیز این تروریستان را سازمان استخبارات نظامی پاکستان عهده دار بوده است، اما جهان، سازمان ملل متحد، شورای امنیت و سازمان های حقوق بشری همه ساکت اند و هیچ نوع تعزیراتی علیه پاکستان وضع نمیکنند و مورد بازخواست محاکم بین المللی قرار نمیگیرند. گرچه امروز مؤرخ ۶ اگست جلسه شورای امنیت ملل متحد در قبال حملات وحشیانه اخیر طالبان پاکستانی و مداخلات نظامی پاکستان بدرخواست دولت جمهوری اسلامی افغانستان دایر گردیده است. اما از آنجاییکه کشور های قدرتمند چون امریکا در حمایت طالبان قرار دارد با آنکه خیلی از اهمیت برخوردار است اما نتیجی از آن انتظار نمیرود. یقیناً حامیان بین مللی با قدرتی دارد که اشاعه تروریسم در راستای منافع آنها مؤثر است. پول هایی گزاف در مراکز تربیه تروریستان یا مدارس بنیاد گرایی اسلامی بمصرف میرسد ولی منابع تمویل معلوم نیست. از احتمال بدور نیست که شبکه های خبری نیز عمداً یا نمی خواهند این اطلاعات به بیرون درز کند و یا نمی توانند این اطلاعات را همگانی سازند. خانم عایشه صدیقه تحلیل گر پاکستانی در جولای ۲۰۱۰ بجواب اعجاز مهر اپورتر بی بی سی در قبال منابع تمویل مدرسه هایی بنیاد گرایی بیان داشت: "در مورد بررسی مصرف پول در مدارس دینی نه قانونی وجود دارد و نه هیچ یک از مسوولین دولتی می توانند و یا تمایلی دارند که از مسوولان مدارس در این مورد پرسند".

این سیستم منظم تروریست پروری و فعال نگهداشتن ماشین جنگ در افغانستان که در طی پنج دهه اخیر تحت نظرو حمایت امریکاییان و متحدینش در پاکستان به شدت جریان داشت باعث گردید تا کشورهای منطقه و آنانیکه از این ناحیه آسیب پذیر بودند تدابیر جلوگیری کننده اتخاذ بدارند و همین امر باعث گردید که کشور هایی فدراتیف روسیه، جمهوری خلق چین، هندوستان، ایران، ازبکستان، تاجکستان و یکده کشور های دیگر که علاقمند به ترافیک مواد مخدر، سنگهای قیمتی، منرال ها و سایر محصولات معدنی افغانستان چون لیتیوم، یورانیم، کوبالت، بیروچ و کرومیت داشتند و دارند نیز بتدریج روابطی با طالبان تأمین کرده و سرمایه گذاری هایی در این زمینه انجام دادند و به این ترتیب معضله افغانستان را پیچیده تر از هر زمانی دیگر و با ابعاد جهانی ساختند.

رشد سرسام آور اقتصادی و تکنالوژیک چین مستلزم مواد خام فراوان و انبوه انرژی میباشد و مواد خام و انرژی داخلی هیچگاهی جوابگوی مقتضیات صنایع و اقتصاد روبه رشد چین نبوده و

قراردادهای بزرگ انرژی روسیه نیز نتوانسته است این کمبود را پُر کند. بنأ چینیایی ها انرژی و مواد خام مورد ضرورت شانرا از کشور های افریقای مرکزی، شمال افریقا، ایران و یکده کشور های خلیج تامین میکنند و مسیر آبراه بحر هند در موجودیت پایگاه های امریکا در جزایر دیگو گارسیا در دراز مدت مصئون نبوده بنأ چینیایی ها برای دسترسی مصئون به منابع مواد خام و انرژی در صدد تأسیس شاهراه ها، بنادر آبی، خطوط آهن، دهلیز هایی زمینی و هوایی غرض ارتباطات و انتقالات با اقضا نقاط جهان میباشدند و از اواخر دهه نود بدینسو طرح هایی را در عرصه ساخت و ساز دهلیز های انتقالاتی اعم از جاده هایی ترانسپورتی، خطوط آهن و بنادر آبی رویدست گرفته و هر کدام این طرح ها طبق توافقنامه ها با کشور های مسیر این دهلیزها در شرف تطبیق و اكمال اند، که با وصف توافقنامه های فیما بین دولتین افغانستان و چین پروژه دهلیز زمینی واخان اسلام قلعه و تورغندی، پروژه استخراج مس عینک و سایر پروژه های مشترک بنابر مخالفت امریکایان به بهانه نبود امنیت همه نیمه کاره و راکد ماندند. دهلیز اقتصادی چین – پاکستان نیز یکی از همین پروژه ها میباشد که شامل اعمار بندر آبی گوادر و اعمار خطوط آهن و شاهراه های زمینی برای اتصال بندر گوادر به چین و سایر الحاقیه های این پروژه میباشد. توافق پاکستان با تطبیق این میگا پلانهای اقتصادی چین امریکایان را مشوش ساخته و خواستند با حضور نظامی خویش در افغانستان فعالیت های استخباراتی خویش را برای تحقق استراتژی هایش علیه اهداف اش در چین، روسیه، جمهوریت های آسیای میانه و ایران خود در دست داشته باشد و زهر چشمی هم باشد برای تهدید پاکستان در قبال روابط رو به تزایدش با چین. اما حاکمیت بلامنازع پاکستان بر طالبان، مجاهدین سابق و سایر شبکه هایی استخباراتی که امریکا برای مقاصدش در افغانستان و کناره های سرحد استخدام کرده بود و همچنان تشخیص بموقع و مدیریت کار شناسانه پاکستانی ها از اهداف امریکا در افغانستان انکشاف اوضاع را همچنان در جهت مقاصد پاکستان انکشاف داد.

امریکایان در تحت پلانهای درژینسکی از بدو حمایت جهاد افغانستان از مجرای پاکستان دو هدف عمده را در افغانستان تعقیب میکردند و میلیاردها دالر در این راه سرمایه گذاری کردند و پای حامیان بین المللی و عربستان سعودی را نیز کشانیدند. سقوط تشکیلات احزاب چپ و محو اندیشه ها و شاخص های سوسیالیستی متمایل با اتحاد شوروی و دوم ایجاد شبکه های وسیع تروریستی و فعال سازی ماشین جنگ در افغانستان که با صرف میلیارد ها دالرو همراهی پاکستان و متحدین اش این هر دو هدفش بر آورده گردیده است. آخر الامر امریکایان با در دست داشتن نیروی استخباراتی موجود خویش در میان رهبران مجاهدین سابق، طالبان، داعشیان، سازمانهای تروریستی تاجک، ازبک و سازمانهای مختلف اویغورها بسنده کرده وبا دلایل متعدد دیگر موجودیت نظامی خویش را در افغانستان مفید نپنداشته و در تفاهمات سری با پاکستان زیر نام طالبان به این توافق رسیدند که حاکمیت دولت اسلامی افغانستان را سرنگون ساخته و حاکمیت طالبان را زیر نظر مستقیم پاکستان در افغانستان مستقر سازند. قابل ذکر پنداشته میشود که ترک ها هم از دیر زمانی زیر سیاست های پان ترکیزم و منافع شان در آسیای میانه تحت بهانه که اویغور ها اجداد ترک ها اند و زبان اویغور مادر زبان ترکی است با ذرایع گوناگون و گاهی هم در تفاهم با روس ها سعی کرده اند ایالت سینکیانگ چین را بنام جمهوری ترکستان شرقی برسمیت بشناسند و بوسیله عمال شان این حاکمیت را زیر نفوذ خویش داشته باشند. که این تلاشها در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۴۴ ناکام مانده و بعد از جنگ دوم جهانی منحبث مؤثرترین وسیله برای فشار چین در دسترس امریکا نیز قرار گرفت و امریکان و متحدین اروپایی اش از همان زمان سعی کردند سیلی از مهاجرین اویغور را با سهولتهای فوق العاده پذیرفته و طرح حکومت جلالی وطن اویغور ها را ریختند. ترکها همچنان در زمان جهاد افغانستان تنظیم و یا سازمان را بنام آزادیبک در همکاری تنگاتنگ با سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI غرض جلب و جذب اویغور ها، ازبک ها و ترکمن ها برای مدرسه های تروریست پروری در پاکستان، تجهیز و آماده سازی آنها برای فعالیت های تروریستی و تخریبکاری در چین،

ازبکستان و ترکمنستان ایجاد کردند. اکنون امریکا با در نظر داشت این پیشینه تاریخی ترکها در قبال مسئله اویغور ها و نفوذ ترک ها بالای رشید دوستم مصمم اند تا ترکها را سهم بیشتر در این بازی بدهند و از امکانات آنها بر علیه چین نیز استفاده کنند. که فشار مضاعف برای تدویر اجلاس استانبول برای (صلح افغانستان) و حاتم بخشی میدان هوایی کابل از طرف جو بایدن در حاشیه اجلاس ناتو در بروکسل به ترکها در همین راستا دیده میشود. امریکاییان بخوبی میدانند که آنها در آستانه حملات شان علیه طالبان اکتوبر ۲۰۰۱ حدود یک میلیون نفر را در افغانستان زیر نام اتحاد شمال مسلح ساختند بر علاوه میلیون ها نفر دیگر در سال ۱۹۹۲ بعد از سقوط دولت جمهوری افغانستان مسلح شدند، اگر این بار طالبان قدرت را بگیرند که امریکا با تمام ذرایع و امکانات ملی، منطقوی و بین المللی اش تلاش دارد تا همان طالبان را که در سال ۲۰۰۱ منحیث تروریست شرکای القاعده درج کتابچه جیبی شورای امنیت ملل متحد گردانیده بود و در سال ۲۰۱۴ بنام نیروی سیاسی آزادیخواه در پایتخت های جهان معرفی کردو با همه امکانات و فشار های دیپلوماتیک دولت جمهوری اسلامی افغانستان را منزوی ساخته و طالبان تروریست را حاکم سرنوشت مردم ما سازد، چون مردم بصورت عموم هیچگاهی منافع خود را در وجود حاکمیت طالب نمی بینند بناً وقوع جنگ داخلی حتمی است که در نتیجه این جنگ داخلی ثبات و آرامش از بین رفته، قتل عام مردم و هرج و مرج در کشور حاکم میگردد که امریکاییان اوضاع را دقیقاً همنطور مهندسی کرده و در انتظار وقوع همین وضع میباشند. آماده گی های دوستم، قوماندانهای مربوط جمعیت اسلامی و شورای نظاریان سابق، تورن اسمعیل و سایرین بخوبی می رسانند که همه برای مشتعل ساختن جنگ داخلی آماده گی گرفته اند و در همین راستا عمل این گروه های فاسد خود فروخته در نتیجه یک سازش خاینانه ولسوالی ها را یکی پی دیگر برای طالبان بدون جنگ و خونریزی رها کردند و نامش را سقوط گذاشتند و اکنون برای باز پس گیری این ولسوالی ها و محلات از دست طالبان خونخوار خون صد ها و هزاران سرباز قهرمان قوای مسلح کشور ریختانده میشود و هزاران باشنده نادر و ناتوان کشور ما در این شرایط جنگی بیجا گشته و داشته های بخور و نمیر خویش را از دست میدهند و بر انبوه مشکلات دیگر این کشور افزوده میگردد. زمانیکه نیرو های خاص قوای مسلح کشور به محلاتیکه بدست طالبان سقوط کرده است حمله میکنند از جانب طیارات امریکایی بمبارد میگردد، من دسترسی به اطلاعات عسکری ندارم ولی نمیدانم کی و کدام مرجع برای این طیارات نشانی کوردینات محل بمبارد را میدهد، زیرا اخبار واصله از محلات می رسانند که این بمبارد مان ها بیشتر برای جلوگیری از پیشرفت نیرو های قوای مسلح دولت افغانستان صورت گرفته و همچنان ساختمانها و تأسیسات شهری را منهدم کرده است کاریکه طالبان نیز کرده اند.

امریکاییان با بقدرت رسانیدن طالبان و اشتعال جنگ داخلی در افغانستان از یکطرف دست باز پیدا میکنند تا نیرو های نیابتی شانرا که در بالا از آنها نام بردم بدون درد سر و دور از انظار جهانیان کمک رسانی کرده و پروژه هایی درازمدتی را در داخل قلمرو چین خاصناً در ایالت سیکیانگ چین عملی سازند و از طرف دیگر در تحت تأثیر شرایط جنگ و نبود امنیت پروژه های دهلیز های انتقالی به مشکل مزید مواجه میشود همچنانیکه پروژه واخان - اسلام قلعه و پروژه مس عینک را به رکود مواجه ساختند.

تحلیل وضع می رسانند که استراتژیست های پاکستانی در شرایط حاضر مطلوب میبندارند منهای توافق به حاکمیت طالبان در افغانستان از همراهی و همسویی با امریکایی ها ابا ورزیده و در ازای قرضه های میلیاردی چین اقتصاد ورشکسته اش را نجات داده و با احتیاط در تحقق میگا پلانهای چین در پاکستان و جنوب افغانستان گام برداشته و همکاری کند. به همین مناسبت گروه غلام بچگانش را بنام طالب به چین، روسیه و ایران فرستاده است تا به چینایی ها، روسها و ایرانی ها این اطمینان را بدهند که در صورت حاکمیت در افغانستان علیه منافع آنها مبادرت نمی ورزند و بسا توافقات دیگر پشت پرده. اما جهانیان دیدند به مجرد سقوط ولسوالی های ولایات بدخشان و تخار گروه های

تروریستی اویغور، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، ازبکها، قزاق ها، ترکمن ها و تاجکها مراکز فعالیت خویش را رسماً زیر بیرق طالبان آغاز کردند که هموطنان ما احتمالاً شور و شعف زاید الوصف این گروه های تروریستی از موجودیت طالبان را در صفحات رسانه های اجتماعی دیده باشند.

آنچه در بحث ابعاد بین المللی مسئله افغانستان از اهمیت فراوان برخوردار است و برای امروز و فردای کشور ما نهایت خطرناک است، همانا نبود دیدگاه مشترک جامعه جهانی در قبال حل مسئله افغانستان میباشد.

کشورهای غربی و اتحادیه اروپا متحد امریکا بوده و بنا بر مرادات تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی با امریکا در قبال مسایل افغانستان با حرکات محتاطانه در پی منافع ملی شان میباشند. با آنکه از نقش داده شده به ترکیه در افغانستان راضی نیستند اما با قاطعیت آنرا رد نکرده اند.

چینایی ها و روسها واضحاً میدانند که امریکاییان با کارت تروریسم همانند سوریه، عراق، لیبیا و کشورهای آفریقایی در افغانستان بازی میکنند و پاکستان در پی انحصار قدرت بوسیله طالبان تروریست هم پیمان امریکا میباشد، اما بنا بر عدم اعتماد بر دستگاه حاکمه و توانایی های آن در اداره کشور و قلع و قمع طالبان و موجودیت قشر خطرناک ستون پنجمی در درون دستگاه دولت که همزمان با چندین سازمان استخبارات منطقی و جهانی همکاری دارند مانع آن میگردد تا دیدگاه های خویش را با دولت جمهوری اسلامی افغانستان هماهنگ سازند و یا عملاً در تأمین صلح همکاری کنند. هندوستان با آنکه در تعاملات جهانی بیشتر هماهنگی فدراتیف روسیه را مطمع نظر داشت ولی در موجودیت حاکمیت موجود حزب ناسیونالیست جناتا پارتی سعی بر آن دارد تا از نزدیکی با امریکا و چراغ سبز نشان دادن غرض عضویت در پیمان استراتژیک جدید (کوآد) با شرکت امریکا، استرالیا و جاپان پاکستان را منزوی ساخته و سد راه پیشرفت های اقتصادی و تکنالوژیک چین گردد و مسایل افغانستان را محتاطانه و بیشتر متکی بر توافقات و تفاهات با امریکا مورد ارزیابی قرار داده است. و از طرف دیگر از آن پوتانسیل بزرگ نظامی برخوردار نیست تا در شرایط حاضر بتواند عامل جاگزین باشد.

کشور های آسیای میانه بیشتر دست نگر چین و روسیه اند تا کنون نتوانسته اند دیپلوماسی مستقلانه فعال در مسایل جنوب آسیا از خود تبارز دهند.

خطرات اهداف ایران نسبت به افغانستان کمتر از پاکستان نمی باشد. آنها نیز در پی استقرار حاکمیت دست نشانده خویش در کشور ما با اهداف نهایت خصمانه مذهبی و زبانی میباشند و از هر زمینه برای تحقق اهداف خصمانه شان بهره برداری میکنند و از همکاری قاطع برای یک دیدگاه مشترک منطقی برای حل مسئله افغانستان طفره میروند.

امریکا این عدم مشارکت منطقی و بین المللی را در قبال مسئله افغانستان بخوبی میداند و خلیل زاد منحصراً مهراً فعال استخباراتی در سطح منطقه و جهان تا توان دارد عمق اختلافات را بیشتر ساخته و از مشارکت منطقی و جهانی در قبال حل مسئله افغانستان جلوگیری بعمل می آورد. برعکس تمام تلاشهای امریکا قبل از ۲۰۱۴ بر این بود تا شبکه های استخباراتی خویش را در سراسر افغانستان و ایجاد و یک گروه غلام بچه زیر نام رهبران مردم را بر گرده های مردم سوار کنند و بهترین فرصت های اشتراک جامعه جهانی را به هدر دهند. کشت و ترافیک مواد مخدر را ترویج و عمومیت ببخشند، قاچاق، فساد و ملوک الطوائف را بر جامعه مستولی سازند و از سال ۲۰۱۴ به اینطرف زیر نام پروسه صلح با اقدامات وسیع منطقی و بین المللی دولت جمهوری اسلامی افغانستان را تضعیف و به جهانیان چنان وانمود کنند که این دولت افغانستان است که فرصت ها را برای تأمین صلح از دست میدهد در حالیکه در حقیقت در هیچ بخشی از مذاکرات معلوم و نامعلوم

امریکا با پاکستان (طالبان) موضوع صلح مطرح نبوده و سرتاسر این پروسه برای تشجیع، تکمیل صفوف جنگ و منابع بیشتر لوژستیک و تأمین تماس طالبان بامهره های خاص امریکاییان در درون حاکمیت مطرح بوده است.

پس یگانه راه مطلوب برای استقرار صلح و ثبات و دستیابی به منافع ملی کشور سیاست بیطرفی و عدم وابستگی و تمایل به هیچ یک از کشور های ذینفع در افغانستان میباشد. که نهادینه ساختن این پالیسی در خطوط سیاست خارجی کشور مستلزم کسب مشروعیت، اعتماد و اعتبار بین المللی را ایجاد میکند که این مشروعیت و اعتبار بیشتر به مشروعیت و اعتبار ملی حاکمیت وابسته است.

در شرایط موجود که شیرازه نظام، مشروعیت، اعتبار و حیثیت ملی و بین المللی همه به دلایل متعدد که من تفصیل آنرا طی گزارشات فراوان قبلی خدمت هموطنانم توضیح کرده ام تضعیف و در بسا شاخص ها کاملاً نابود گردیده است، وظیفه ملت است که با اتحاد، همسویی و همبستگی خویش کمر قوای مسلح قهرمان کشور را بسته و کشور و نظام را از نابودی نجات دهند و با همین همبستگی و اتحاد مقدس برای ساختار های بعدی سیاسی کشور از طرق دیموکراتیک کمر همت ببندند و کشور شان را در گام نخست از لوٹ طالب خبیث پاکستانی، غلامان دون صفت پاکستانی، ایرانی، امریکایی و روسی دورن نظام که هر بار ملت را از پشت خنجر زده اند و چون ازدهای هفت سر بالای همه هستی کشور چمبر زده اندو عامل همه بدبختی های مان میباشند، پاک سازند و در گامهای بعدی در صورت استقرار صلح، نظم، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی، نظامی و اقتصادی بر پایه منافع ملی کشور به امرواصلاح قوانین، ساختارهای حکومتی و اداره کشور، حقوق اتباع و آزادی های دیموکراتیک بپردازند.

طالبان این نیروی جنگی فاقد شعور از تاریخ نه چندان دورزنده گی و فعالیت خویش بانیست عبرت میگرفتند که همین پاکستان و سازمان استخبارات نظامی آن در سال ۲۰۰۱ در معامله با امریکا آنها را به امریکاییان فروخت و در زندانهای بگرام و گوانتانامو با ایشان برخورد بدتر از حیوانات صورت گرفت و ویدیو های آنان با بدن های برهنه که از جانب عساکر امریکایی و سگ هایشان مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته بودند سالها در بسیاری از ویسایت ها و یوتیوپ دست بدست میگردید. آنها باید میدانستند که ویدیو های همین رهبر فعلی شان ملا برادر را که امریکاییان گرفتار و به پاکستانی ها تسلیم کردند با زنجیر ها بسته شده و مانند حیوان بوسیله عساکر پاکستانی انتقال میگردید هم اکنون در انترنت موجود است. آنها باید بخوبی میدانستند که غلامی برای پاکستان جزء ذلت، خواری، بی آبرویی و آخر الامر کشته شدن چیزی دیگر برایشان ارمان ندارد و از احتمال بدور نیست که همین پاکستان و ISI در طی یک معامله استخباراتی آنانرا به چینیایی ها و یا روس ها بفروشد.

هموطنان عزیز!

کشور ما را طرفین بازی بزرگ جدید در همکاری باپاکستان، ایران و دست نشانندگان و خود فروختگان داخلی شان به منجلا ببحران عمیقی فرو برده اند. فشار های ذو جوانب بر دولت جمهوری اسلامی افغانستان از جانب امریکا جمع حملات منظم عساکر پاکستانی در لباس طالب در سرتاسر کشور ما جریان دارد و همه روزه ده ها تن کشته و زخمی بجا گذاشته و مردم بی دفاع ما را بی خانمان ساخته اند. تعداد بیجا شده گان در سراسر کشور به صد ها هزار میرسد و هزاران تن دیگر در مناطق جنگی گیر مانده اند. در این میان صدای رسای الله اکبر مردم در ولایات هرات باستان، کابل، قندهار، هلمند، تخار، بغلان و سایر ولایات کشور کمر دولت و نیرو های مسلح قهرمان کشور را میبندد و تأثیر بسزایی در ارتقای مورال رزمی منسوبین قوای مسلح قهرمان کشور دارد. اتحاد و همسویی مردم یگانه روزنه امید برای برون رفت از این بحران میباشد. همچنان صراحت لهجه رئیس جمهور کشور در مجلس فوق العاده هر دو مجلس شورای ملی مبنی بر اعلان جنگ با طالبان پاکستانی تکانه

بزرگی بود برای ارتقای مورال منسوبین قوای مسلح کشور و اتحاد و همبستگی بیشتر مردم بدور دولت جمهوری اسلامی افغانستان. همچنان دعوت مجدد و گماشتن افسران و جنرالان سابقه دار در صفوف قوای مسلح کشور گام ارزشمندی دیگری است برای استفاده مؤثر از تجارب گرانبهای نظامی این افسران برای دفع و ترد تجاوزپاکستان زیر نام طالبان. در این روز های دشوار تاریخ کشور همه اختلافات اندیشوی، سازمانی، سلیقوی، ملی و مذهبی خویش را کنار گذاشته همه ما دست بدست هم بدهیم تا در یک صف واحد دفاع از وطن و نوامیس ملی کشور خویش را از این ورطه و بحران نجات دهیم. در شرایط صلح، ثبات و حاکمیت قانون زمینه های فراوان برای دستیابی به خواسته های مدنی میسر میباشد اما در حاکمیت طالب پاکستانی نه تنها به هیچ خواسته خویش نایل نمیگردیم بلکه همه آنچه را که هم اکنون در دست داریم نیز از دست میدهیم به شمول همه هستی کشور.